



قضاوت در اسلام

حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی علیزاده
قسمت سیزدهم

اگر منکر در حلف و رد آن از حاکم تقاضای استمهال کرد تا درباره آن فکر کند و مصلحت خود را ارزیابی نماید که آیا کدام یک را به صلاح خودش می بیند مرحوم آیه اله العظمی امام خمینی (ره) می فرمایند جایز است که به او مهلت داده شود نهایتاً باید طوری باشد که به مدعی ضرر وارد نشود و نیز موجب تعطیل حق یا تأخیر فاحش که عرفاً منتهی به ایراد ضرر از این جهت به مدعی گردد نشود ولی اگر مدعی اجازه بدهد در هر صورت به مقدار اجازه او جایز است عین عبارت آن مرحوم در جلد ۲ ص ۳۷۸ تحریر چنین است:

لو استمهال المنکر فی الحلف و الرد لیل حظ مافیة صلاحه جازئها له بمقدار لایضرر بالمدعی و لایوجب تعطیل الحق و التأخیر الفاحش نعم لو اجاز المدعی جاز مطلقاً بمقدار اجازته .

اگر مدعی علیه در مقام دفاع، سکوت کرد و پاسخ قاضی را ندارد یا پاسخ داد که «نمی دانم» یا گفت «نمی دانم» که چیزی نزد من هست یا نیست و امثال آن» .

مرحوم آیه اله العظمی امام خمینی (ره) در این باره چنین می فرمایند: ان سکت المدعی علیه بعد طلب الجواب عنه فان كان لعذر كصم او خرس او عدم فهم اللغة اولد هشه و وحشة ازاله الحاکم بما یناسب ذلك .

یعنی اگر از مدعی علیه طلب جواب شود در این صورت اگر به جهت عذری مانند کوری، یا لال بودن، یا متوجه نشدن لغات و اصطلاحات و یا ترس و وحشت باشد حاکم باید به نحو مناسبی این علتها را از بین ببرد تا مدعی علیه سؤال حاکم را متوجه شود و بااطمئین و آرامش پاسخ دهد ولی اگر سکوت او به جهت عذر نباشد بلکه از باب لجاجت و عناد باشد حاکم با لطف و مدارا به او امر می کند که پاسخ دهد اگر به این شکل مدعی علیه پاسخ نداد حاکم با لحن

فقها رحمهم اله، شیخ و علامه حلی و فاضل و قاضی به صورت «قبل» که معلوم می شود خود ایشان قبول ندارد نقل می فرماید که حاکم به مدعی علیه بفرماید یا پاسخ بده والا تو را ناکل می پندارم و در این صورت سوگند را به مدعی برمی گردانم پس اگر باز هم مدعی علیه قبول نکرد حاکم سوگند را به مدعی بر می گرداند و برطبق آن حکم صادر می نماید مرحوم صاحب جواهر در شرح آن می فرمایند مطالب ذکر شده از نظر مذهب ما صحیح و حبس مدعی علیه هم قوی به نظر می رسد .

مرحوم آیه اله العظمی خوئی در مبانی تکمله ص ۱۵ می فرماید: سکوت المدعی علیه فیطالب المدعی بالبیئنه فان لم یقمها الزم الحاکم المدعی علیه بالحلف اذا رضی به المدعی و طلبه فان حلف فهو و الا فیرد الحاکم الحلف علی المدعی = چون اقامه بیئنه بر عهده مدعی است .

قال رسول (ص) البیئنه علی المدعی و الیمین علی من ادعی علیه اگر مدعی اقامه نماید که حاکم بر طبق آن حکم صادر می نماید و اگر مدعی بیئنه نداشته باشد با رضایت مدعی باید منکر اتیان سوگند نماید اگر

غلیظ و محکم امر به پاسخ می کند اگر باز هم مدعی علیه اصرار بر عدم پاسخ نمود احوط این است که حاکم به او بگوید پاسخ بده والا حکم انسان ناکل را درباره تو اجرا می کنم البته بهتر است که این مطلب را سه مرتبه تکرار نماید .

در این صورت اگر مدعی علیه همچنان بر سکوت خودش اصرار ورزید حاکم یمین را به مدعی برمی گرداند اگر مدعی اتیان سوگند نمود حشش در نزد حاکم ثابت می شود «تحریر الوسیله جلد ۲ ص ۳۸۳» .

مرحوم صاحب جواهر در جلد ۴۰ ص ۲۰۷ چنین می فرماید و اما السکوت فان اعتمده الزم بالجواب فان عاند حبس حتی یمین = می فرماید . . . و اما سکوت (مدعی علیه) اگر عمدی باشد او را ملزم به پاسخ می نماید در این صورت اگر عناد ورزد حاکم او را حبس می کند تا مطلب آشکار شود سپس آن مرحوم قولی را نقل می فرماید که قائل او را نمی شناسد به اینکه مدعی علیه را اجبار می کند به وسیله ضرب و تهدید و امثال آن از باب امریه معروف تا اینکه مجبور شود پاسخ دهد سپس آن مرحوم از قول چهارنفر از

اما مدعی علیه را حبس می کند تا پاسخ به اقرار یا به انکار بدهد و حق ندارد او را ناکل بداند بعداً می فرماید دلیل ما این است که اصل برائت ذمه است و رد یمین به مدعی در این حالت و ناکل پنداشتن او محتاج به دلیل است که در شرع چنین دلیلی وجود ندارد.

اما اگر سکوت مدعی علیه از روی عناد نباشد به جهت عذری باشد که واقعاً نمی تواند پاسخ دهد مثلاً کر باشد و حرف را متوجه نشود یا لال باشد نتواند صحبت نماید یا زبان و اصطلاحاتی که با او صحبت می شود متوجه نگردد در این صورت باید رفع مانع شود یا به اشاره که واقعاً مطلب را متوجه شود او را توجه داد و یا مترجم که باید دو نفر و عادل باشند تفهیم مطلب نمود تا بالاخره مدعی به برای مدعی علیه کاملاً روشن و آشکار گردد مرحوم حضرت آیةاله العظمی خمینی (ره) در تحریر چنین می فرمایند: لو سکت لعذر من صمم او خرس او جهل باللسان توصل الی معرفة جوابه بالاشارة المهمة او المترجم، و لابد من كونه اثنين عدلين و لا يكفي العدل الواحد. (تحریر جلد ۲ ص ۳۸۳)

مرحوم علامه در شرائع و کثیری از فقها عظام رحمه عليهم در این باره نظرشان همانند شرح فوق است که ما به جهت اختصار از توضیح بیشتر صرف نظر می نمائیم.

اگر مدعی علیه در مقام پاسخ عذر آورد و مهلت خواست تا درباره مسأله فکر کند حاکم به هر مقدار که مصلحت بداند به او مهلت می دهد صراحت نظر مرحوم امام خمینی (ره) در این مسأله واضح است. (تحریر الوسیله جلد ۲ ص ۳۸۳)

اليمين على المدعى یعنی و اما سکوت (مدعی علیه) پس اگر عمدی باشد حاکم او را ملزم به پاسخ می کند در این صورت اگر مدعی علیه بر عناد خودش باقی باشد او را حبس می کند تا مطلب آشکار شود و گفته شده که حاکم او را مجبور به جواب می نماید و نیز گفته شده که حاکم به مدعی علیه باید بگوید یا پاسخ بده والا تو را ناکل پنداشته و یمین را به مدعی بر می گردانم پس در این حالت اگر باز هم بر سکوت خودش اصرار ورزید حاکم یمین را به مدعی برمی گرداند مرحوم شهید در لعمه کتاب القضاء ص ۲۸۵ چنین می فرماید... و اما السکوت فان كان لاقفة من طرش او خرس توصل الحاکم الی معرفة الجواب بلاشارة المفيدة لليقين و لو بمرتر جمین عدلين و ان كان السکوت عناداً حبس حتى یجيب علی قول الشیخ فی النهایه لان الجواب حق واجب علیه فاذا امتنع منه حبس حتى یؤدیه او یحکم علیه بالتکول بعد عرض الجواب علیه بان یقول له ان اجبت و الا جعلتک ناکلاً فان اصر حکم بنکوله... تقریباً نظر مرحوم شهید مانند سایر فقها در صورت عناد اجبار و حبس و پس از آن حکم به نکول می باشد اما مرحوم شیخ در خلاف نظر دیگری را بیان می فرماید... اذا ادعی علی غیره دعوی فسکت المدعی علیه او قال لا اقر و لا انکر فان الامام یحبسه حتى یجيبه باقرار او بانکار و لا یجعله ناکلاً... دلیلنا ان الاصل برائة الذمه و رد اليمين فی هذا الموضع و جملة ناکلاً یحتاج الی دلیل و لیس فی الشرع ما یدل علیه... آن مرحوم می فرماید... در صورت سکوت مدعی علیه یا اینکه بگوید اقرار نمیکنم و منکر هم نمی شوم در این حالت

مدعی علیه اتیان سوگند نمود حاکم بر مبنای آن حکم صادر می نماید اگر مدعی علیه سوگند را نپذیرفت حاکم سوگند را به عهده مدعی محول می نماید ولی اگر مدعی علیه بگوید من نسبت به ادعای مدعی آگاه نیستم و چیزی به خاطر نمی آید در این حالت اگر مدعی او را تکذیب ننماید سوگندی بر عهده مدعی علیه نیست ولی اگر مدعی حرف مدعی علیه را تکذیب کرد و گفت نخیر مثلاً دروغ می گوئی و کتمان حقیقت می نمائی حاکم مدعی علیه را سوگند می دهد نه برای مدعی به بلکه برای عدم علم که ادعا کرده است.

مرحوم آشتیانی (ره) در کتاب شریفش ص ۱۵۰ آنجا که می فرماید: فنقول اما السکوت فلا یخلو... قریب به این مضموم می فرماید اگر سکوت به جهتی مانند کر و لال و عناد باشد حاکم به نحو مقتضی مانع را برطرف می کند به نحوی که حاکم علم پیدا کند مدعی علیه منکر یا مقرر یا ناکل است تا بتواند طبق آن اتخاذ تصمیم نماید و تا علم پیدا نکند حق ندارد هیچ گونه تصمیمی را اتخاذ نماید اما اگر سکوت از باب لجاجت و عناد باشد مرحوم آشتیانی اقوال معروف بین فقها را سه قول بیان می فرمایند: احدهما الحبس حتى یجيب... ثانيهما الضرب حتى یجيب... ثالثها اقصاً علیه بعد قول الحاکم له اجب والا جعلتک ناکلاً مرحوم علامه حلی در شرائع ص ۳۲۰ می فرماید... و اما السکوت فان اعتمده الزم الجواب فان عاند حبس حتى یبین و قبل یجیر حتى یجيب و قبل یقول الحاکم اما اجبت والا جعلتک ناکلاً و ردت اليمين علی المدعی فان اصر رد الحاکم

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

